

## بسم الله الرحمن الرحيم

مقارن جلسه بیست و نهم ۱۳۹۶/۰۹/۲۲

لزوم پاسخگوئی روشمند به شبهات (۲۸) - شایستگی های لازم یک پاسخگو به شبهات (۱۴)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با شرایط کسی است که متصدی پاسخگویی به شبهات یا تصمیم به ورود در مناظرات را دارد. ما چند مورد را مطرح کردیم که هشتمین مورد آن «جدیت و مقاومت» در برابر مشکلات و طعن‌هایی است که در این راه متحمل می‌شود. به تعبیر حضرت امیر (علیه السلام)

«مَنْ بَدَلَ جُهْدَ طَاقَتِهِ بَلَغَ كُنْهَ إِزَادَتِهِ»

هرکس به هر مقداری که تلاش کند به همان اندازه نتیجه می‌گیرد

تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۳۸، دار الکتب الإسلامی - قم،

چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق.

بعد بحث نهم مطرح شد که انسان نسبت به مباحثی که می‌خواهد مطرح بکند و یا مباحثی که طرف مقابل مطرح می‌کند، قدرت و توانایی ذهنی و فکری داشته باشد، در ارائه دادن مطالب، اساسی‌ترین مطلب را مطرح کند و مطالب را جمع بندی کند.

لازم است شبهاتی که طرف مقابل مطرح می‌کند بلافاصله یادداشت برداری کند. ضمن این‌که او دارد شبهاتش را ادامه می‌دهد، ما این طرف بلافاصله تحلیل داشته باشیم. اولاً باید ببینیم که کدام یک از شبهات را برای جواب دادن حضور ذهن داریم!؟

ثانیاً: باید ببینیم شبهاتی را هم که حضور ذهن داریم کدامیک از این شبهات ضعیف‌تر از بقیه است. اولاً آن را جواب بدهیم. این روشی است که انسان باید کاملاً به آن توجه و دقت کند. الآن معمولاً اگر در این شبکه‌های معاند مراجعه کنید می‌بینید این کارشناسان و یا مجریان وهابی، کاملاً از این روش برای شیعیانی که وارد بحث می‌شوند استفاده می‌کنند!

لذا ما باید ببینیم که طرف مقابل چند تا شبهه مطرح کرده است؟ از این شبهات، جواب چند موردش را حضور ذهن داریم؟ از بین اینها که حضور ذهن داریم، کدامیک از جواب‌های ما قوی‌تر است؟ ما این‌ها را بلافاصله قبل از آن‌که حرف طرف مقابل تمام شود، جمع بندی کنیم و خودمان را آماده کنیم برای نوبتی که به ما می‌رسد. معمولاً در مناظرات، زمان مناظره ده دقیقه به ده دقیقه حداکثر و یا پنج دقیقه به پنج دقیقه تنظیم می‌شود. و مجری می‌آید وقت را تقسیم می‌کند. روی این جهت است که ما باید خیلی حواسمان را جمع کنیم.

اما در بعضی از شبهات که انسان حضور ذهن ندارد، اگر اعتراف کند من این شبهه را در جلسه بعد پاسخ می‌دهم، این خیلی بهتر و آبرومندانه‌تر از این است که یک پاسخ ضعیف بدهد و طرف مقابل انسان را به سخریه و استهزا بکشانند.

این‌که بگوید «الآن حضور ذهن ندارم» اگر چه کسر شأن برای یک جوان شیعه است، ولی در مقایسه با این‌که جواب ناقص بدهد و طرف مقابل، او را تحقیر کند، خیلی بهتر است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید «عاقل آن نیست که از میان خیر و شر، خیر را انتخاب بکند بلکه عاقل آن کسی است که از میان دو شر اقل شرّاً را انتخاب کند»

«لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَ لَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينِ»

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۷۵، ص ۶، ح ۵۸

لذا در بحث‌های رو در رو، این مسئله حتماً باید رعایت بشود. این از اصول ضروری در مناظرات است. البته اگر ما بتوانیم بحث‌های مناظراتمان را مثل مرحوم شرف الدین به مناظرات مکاتبه‌ای تبدیل کنیم؛ طرف مقابل، مطالبش را بنویسد و ما هم برویم برای مطالب او مطالعه کنیم و دقت کنیم و جواب بدهیم، اگر به این شکل باشد، این خیلی خوب است.

الآن در فضای مجازی هردو روش موجود است. یک وقت به صورت آنلاین طرف می‌آید شبیه مطرح می‌کند و شیعه‌ها جواب می‌دهند. و یا شیعه‌ها شبیه مطرح می‌کنند آن‌ها جواب می‌دهند. و یک وقت هم هست که می‌شود با طرف مقابل قرار گذاشت: آقا شما حرف خودتان را بزنید و من هم به شما پاسخ می‌دهم هردو نمایش داده شود و کاربران هم ببینند قضاوت کنند!

نکته دهم در این زمینه، بحث «تقویت حافظه» است. که هرچه حافظه‌ای انسان، چه حافظه‌ی موقت و چه حافظه‌ی دائم، بیشتر تقویت بشود، در مناظرات و پاسخگویی به شبهات به عنوان یک ابزار خوب به درد انسان می‌خورد.

البته ما باید دقت کنیم چیزهای که حافظه را کم می‌کند مثل خوردن ترشیجات و... اجتناب کنیم. شما اگر در اینترنت هم جستجو کنید غذاهایی که حافظه را کم می‌کند برای تان می‌آورد. استرس و اضطراب هم حافظه را کم می‌کند.

از طرف دیگر مصرف کردن چیزهای که حافظه را تقویت می‌کند مثل خوردن «عسل». البته به شرط این‌که عسل، عسل سالم و یا به قول آقایان پدر و مادر دار باشد!! عسل بی پدر و مادر همان خوردن شکر است. و

همچنین خوردن چیزهایی که در روایات به خوردن آنها توصیه شده و امروز هم در طب سنتی برای اینها جایگاه خوبی معرفی شده است، باعث تقویت حافظه می شود.

خوردن «کندر»؛ «مغز گردو» و... نیز حافظه را تقویت می کند. و همچنین «مویز» روزی ۲۱ عدد به شرط این که تیزآبی نباشد و مویز طبیعی باشد، باعث تقویت حافظه می شود. و همچنین خوردن «سیب» در اول صبح به صورت ناشتا.

اینها چیزهای است که خیلی برای تقویت حافظه خوب است. ۳۰-۴۰ خوردنی است که برای تقویت حافظه خوب است. و یا بعضی از این دم نوش هایی که الان در بازار هم است اینها هم برای تقویت حافظه خوب است.

یک قرصی هم هست به نام «ابکسا» که باعث تقویت حافظه می شود. من خودم تقریباً سال ۸۸ یا ۸۹ بود که برای عمل جراحی کمرم به آلمان رفته بودم، بعضی وقتها یا به خاطر استرس بود و یا از شدت بعضی از دردها بود که من احساس می کردم حتی اسم مثلاً نوهام را فراموش کرده ام. یعنی هرچه به ذهنم فشار می آوردم، اسم نوه ام در ذهنم نمی آمد.

من در آن شرایط به یاد آقای بروجردی افتادم. شما توجه دارید که از نظر حافظه در میان مراجع، ما مثل آیت الله بروجردی کسی را سراغ نداریم. یک وقتی عده ای ۴۰ تا سند را برداشتند بهم زدند. مثلاً علی ابن ابراهیم که اول سند بوده، آوردند وسط و ابراهیم هاشم که دوم بوده را بردند آخر آوردند. اینها را جا به جا کردند ۴۰ تا سند را به دست ایشان دادند. ایشان یک دقتی در سند روایت کرد و دقیق آمد گفت این راوی اول است آن یکی راوی دوم است. ایشان تمام راوی ها را از اول تا آخر دقیق چید.

ایشان در حافظه انسان عجیبی بود. ایشان می گفت گاهی اوقات من اسم نوهها و یا بچه هایم را فراموش می کنم. یا بعضی وقت کتابی را مطالعه می کردم و به کلاس درس می آمدم ولی هرچه فکر می کردم اصلاً اسم کتاب یادم نمی آمد.

در این جریان سفرمان به آلمان برای عمل جراحی، من هم گرفتار این معزل شده بودم و گاهی حتی اسم نوه ام را فراموش می کردم. و این هم برای من خیلی سخت بود. چون من ۹۰ درصد با حافظه‌ام کار می‌کنم. ابزار من حافظه‌ام است. الحمدلله رب العالمین من آن موقع که جوان بودم تقریباً نزدیک ۵ هزار روایت را با جلد و صفحه حفظ کردم. الان که یک مقدار پیر شدم بعضی از آن روایات از ذهنم رفته ولی بعضی‌هایش هنوز در زاویه ذهنم هست.

در آلمان که ما بودیم در شهر «هانوفر» به «پروفیسور سمیعی» گفتم من جدیداً یک چنین مشکلی در حافظه‌ام ایجاد شده است. یک پزشکی که پیر بود تقریباً ۸۵ یا ۹۰ سالش بود و فوق تخصص حافظه داشت؛ ایشان دو سه جلسه آمد و هر جلسه هم یک ساعت، یک ساعت و نیم ما را معاینه کرد و سوالاتی پرسید بعد هم یک قرصی به نام ابکسا (Ibxa) به من داد.

گفت من احساس می‌کنم مشکل شما را این قرص حل خواهد کرد. من یک دوره که آن قرص را مصرف کردم احساس کردم که ذهن و حافظه من به همان حالت سابق برگشت. من الان هم وقتی که این طرف و آن طرف مسافرت می‌روم این قرص را در کیفم دارم و بعضی وقت‌ها که احساس می‌کنم حافظه‌ام دارد با من شوخی می‌کند، یکی دو روز که از این قرص می‌خورم سریع حافظه‌ام آن حالت طبیعی خودش را پیدا می‌کند.

من به دوستان توصیه می‌کنم مخصوصاً کسانی که جوان هستند از الان تلاش کنند از غذاها و میوه جاتی که طبیعی هست و حافظه را زیاد می‌کند استفاده کنند. تا می‌توانند از این قرص‌های شیمیایی مصرف نکنند. مگر مواردی که انسان به یک جایی می‌رسد که راهی غیر از مصرف این قرص‌های شیمیایی ندارد. قرص شیمیایی اگر چهار تا خیر دارد در کنارش دو تا ضرر هم دارد، این هم از این مباحث.

آنچه گفتیم بحث‌های مؤهلات اکتسابیه در شخص پاسخگو به شبهات بود که مطرح شد. عرض کردیم که ما باید نسبت به مسائل مبانی اولیه فقاقت، از صرف و نحو منطق و صنایع خمس که خیلی از جاها به درد ما

می‌خورد، اهتمام جدی داشته باشیم. و همچنین لازم است اطلاعات عمومی از کل مباحث و عقاید شیعه داشته باشیم.

من به دوستان توصیه می‌کنم که خوب است کتاب «عقائد الامامیه» مرحوم مظفر را یک دوره با دوستانش مباحثه کند. و بعد از این‌که مباحثه کرد، تلاش کند مثلاً هر هفته یک بار از اول تا آخر دوره کند. «الدرس حرف و التکرار الف» تکرار کند تا مبانی اولیه اعتقادات شیعه همواره دستش باشد.

در ادامه به بحث «فن اقناع و تأثیر» هم اشاره شد. گفتیم لازم است ببینیم که انبیاء (علیهم السلام) از چه روش‌هایی برای اقناع طرف مقابل استفاده کردند. و توصیه شد که دوستان کتاب «المنظرات فی الإمامه» آقای «شیخ عبدالله حسن» که کل مناظرات انبیاء و اولیاء و حتی علمای شیعه را آورده، مطالعه بکنند.

من به دوستان توصیه می‌کنم به صورت لجنه‌ای این کتاب را مطالعه کنند و این قواعد را به دست بیاورند، البته زیر نظر یکی از اساتیدی که ما در موسسه ولیعصر و شبکه ولایت در خدمت‌شان هستیم کار کنند، خیلی بهتر خواهد بود. ما برای چاپش هم آمادگی داریم و حاضریم به نام خود آقایان چاپ کنیم.

آنچه در این کار لازم است این است که ما فنون مناظره را در مناظراتی که ائمه و اصحاب ائمه (سلام الله علیهم اجمعین) داشته‌اند؛ بیرون بیاوریم. روش‌های مناظره و آن جمع‌بندی‌هایی که این‌ها داشتند و اسلوبی که این‌ها به کار برده‌اند، یعنی در چه مواردی به آیات استدلال کردند؟ در چه مواردی به سنت استدلال کردند؟ همه این موارد را استخراج کنیم.

مثلاً حضرت امیر (سلام الله علیه)، «ابن عباس» را برای مناظره با خوارج می‌فرستد، می‌فرماید که ابن عباس، از این‌که با اینها به آیات قرآن استدلال کنی اجتناب کن. چون هر آیه‌ای را بیاوری این‌ها این آیات را تأویل می‌کنند. می‌گویند مراد خدای عالم فلان چیز بوده است. ولی سنت قابل تأویل نیست. تو با سنت با این خوارج

مناظره کن. همین مناظرات «ابن عباس» و صحبت‌های حضرت امیر، باعث شد از ۱۲ هزار خوارج، حدود ۸ هزار نفرشان از اشتباهشان برگشتند.

باید دقت بشود که این چه مناظره‌ای بود که ۸ هزار ناصبی و خارجی را از مسیر غلط خود برگرداند؟ این روش‌ها اگر بیرون بیاید و ما ببینیم که متن صحبت‌های «ابن عباس» یا متن صحبت امیر المؤمنین با خوارج چه بوده است؛ قطعاً برای موفقیت ما، بسیار مفید و راهگشا خواهد بود.

الان «وهابیت» هم همان «خوارج» هستند و هیچ تفاوتی ندارند. تمام روش‌ها، مبانی‌شان و حمله‌های‌شان عین همان هاست. این‌که آیات قرآنی که در حق کفار است می‌آورند در حق مسلمان‌ها اجرا می‌کنند، این همان روشی است که خوارج داشتند.

شما اگر سری به اینترنت بزنید و در سایت‌ها جستجو کنید، مقاله‌های زیادی با عنوان «وهابیت خوارج عصر» را مشاهده خواهید نمود. شما اگر کلمه «وهابیت» و «خوارج» را جستجو کنید، شاید ۳۰-۴۰ مقاله برایتان بیآورد. من هم اگر اشتباه نکنم در این کتاب «وهابیت از منظر عقل و شرع» یک بخشی را اختصاص دادیم به بیان ویژگی‌های خوارج که امروز در وهابیت موجود است. هفت، هشت موردی را در آنجا ذکر کردیم.

البته «احمد الطیب»؛ رئیس الأزهر هم، گفت که: «الوهابية الجدد خوارجُ عصرنا»؛ وهابی‌های جدید خوارج عصر ما هستند!!

**پرسش:**

ما چه اصراری داریم که این وهابی‌ها را با خوارج مقایسه کنیم؟

**پاسخ:**

چون جامعه اسلامی، از خوارج متنفر است. ما وقتی تمام اوصاف این گروه خوارج را در این وهابی ها پیاده کردیم، اولین فایده‌اش این است که جامعه از این‌ها متنفر می‌شود و جامعه دیگر به دید اسلام به این‌ها نگاه نمی‌کند. و جذب این‌ها هم نمی‌شود. اگر جذب هم شده باشد، از این‌ها فاصله می‌گیرد. چون شما در تاریخ سراغ ندارید که یک کسی بگوید من از خوارج خوشم می‌آید!!

خود وهابی‌ها هم از این‌ها که کسی به این‌ها «وهابی» بگوید بدشان می‌آید!! می‌گویند ما وهابی نیستیم!! دشمنان ما به ما «وهابی» گفتند. می‌گویند اصلاً وهابیتی وجود ندارد. یعنی کلمه «وهابیت» به قدری در جامعه واژه تنفرزا شده است که اگر کسی به این‌ها بگوید وهابی بدشان می‌آید. تا چه رسد که کسی به این‌ها بگوید شما از «خوارج» هستید!!

در هر صورت...

بحث دیگری که در رابطه با همان جواب‌های نقضی که قبلاً اشاره شد قابل دقت است این است که باید ببینیم امیر المؤمنین (سلام الله علیه) چگونه از جواب نقضی استفاده می‌کند؟ ما بارها گفتیم هنر یک محقق، آن جایی به نمایش گذاشته می‌شود که از شبهه‌ای که طرف مقابل مطرح می‌کند؛ از خود شبهه، علیه او شبهه تولید کند. این دیگر بالاترین قدرت یک محقق است. در روایت دارد که:

« قَالَ لَهُ بَعْضُ الْيَهُودِ [لِبَعْضِ الْيَهُودِ حِينَ قَالَ لَهُ] مَا دَفَنْتُمْ نَبِيَّكُمْ حَتَّى اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ »

بعضی از یهودیان به امیرالمؤمنین گفتند شما پیغمبر را دفن نکرده در رابطه با پیغمبر اختلاف کردید.

نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ص ۵۳۱ شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت - قم، چاپ: اول،

۱۴۱۴ ق.



شما اختلاف کردید که آیا پیغمبر وصی دارد ندارد؟ پیغمبر باید کجا دفن بشود؟ چه بشود و چه نشود؟ حضرت فرمود:

« إِنَّمَا اخْتَلَفْنَا عَنْهُ لَا فِيهِ »

ما در رابطه با خود پیغمبر اختلاف نکردیم.

آیا پیغمبر بوده یا نبوده؟ کارش درست بوده یا نه؟ این که آیا وصی دارد یا ندارد، نسبت به سخنانش ما اختلاف داشتیم. ولی:

« وَ لَكِنِّكُمْ مَا جَفَّتْ أَرْجُلُكُمْ مِنَ الْبَحْرِ حَتَّى قُلْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ »

به مجرد این که در رود نیل دشمنان تان غرق شدند و شما نجات پیدا کردید و به ساحل که رسیدید به پیامبرتان گفتید

(اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ)

(سوره اعراف (۷): آیه ۱۳۸)

اصلاً شما نسبت به دعوت پیغمبر خودتان حضرت موسی، و نسبت به «توحید» دچار انحراف شدید. دقت کنید همین شبهه‌ای که طرف مقابل ما می‌خواهد مطرح بکند بلافاصله به خود او برمی‌گردانیم. این که بنده عرض کردم جواب نقضی از صد تا جواب حلی تأثیر گذاری اش بیشتر است، همین است.

خود حضرت امیر (سلام الله علیه) چه کار می‌کند؟ نمی‌آید توجیه کند مثلاً اختلاف ما چه بوده؟ آن‌هایی که آمدند گفتند وصی معین نکرده اشتباه می‌کنند. ما فلان دلیل را داریم فلان روایت را داریم. فلان آیه را داریم. خیلی راحت حضرت می‌تواند بیاید استدلال حلی بکند و جواب‌های حلی بدهد. ولی حضرت می‌داند که جواب حلی برای یک یهودی تأثیر ندارد. لذا از جواب نقضی استفاده می‌کند.

یا مثلاً «ابو حنیفه» به جناب «ابو جعفر احوّل» که همان «مؤمن الطاق» باشد گفت:

« وَ قَدْ مَاتَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ يَا أَبَا جَعْفَرٍ »

وقتی که آقا امام صادق از دنیا رفت، ابوحنیفه برگشت گفت مؤمن الطاق (کنیه اش ابا جعفر بوده) امامت مرد.  
تمام شد رفت!

بلافاصله «مؤمن الطاق» گفت:

« لَكِنَّ إِمَامَكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ »

اگر امام من از دنیا رفت امام تو (شیطان) تا وقت معلوم در قید حیات است.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، ج ۴۷؛

ص ۴۰۵، دار إحياء التراث العربي - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.

اشاره دارد به آیه شریفه مناظره شیطان با خدای عالم:

(قَالَ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ، قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ)

سوره حجر، آیات ۳۶ - ۳۸

دقت کنید که او بلافاصله از همین شبهه‌ای که طرف مقابل دارد مطرح می‌کند، جواب نقضی از خود شبهه بر علیه او تولید و مطرح می‌کند.

یا مثلاً همین «مؤمن الطاق» که البته این وهابی‌ها شیطان الطاق به او می‌گویند!، یک روزی آمد پیش «ابو حنیفه». ابو حنیفه به او گفت:

«بَلَّغْنِي عَنْكُمْ مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ شَيْءٌ فَقَالَ فَمَا هُوَ؟ قَالَ بَلَّغْنِي أَنَّ الْمَيِّتَ مِنْكُمْ إِذَا مَاتَ كَسَرْتُمْ يَدَهُ

الْيَسْرَى لِكَيْ يُعْطَى كِتَابَهُ يَمِينِهِ»

شیندم شما یک عقیده خاصی دارید. مومن الطاق گفت چیست؟ ابوحنیفه گفت شنیدم که شما دست چپ میت را قطع می‌کنید تا پرونده‌اش را به دست چپ ندهند پرونده‌اش را به دست راستش بدهند.

«مؤمن الطاق» گفت: یا نعمان، (اسم ابوحنیفه نعمان ابن ثابت بود) این دروغ است.

«وَ لَكِنِّي بَلَّغْنِي عَنْكُمْ مَعْشَرَ الْمُرْجِئَةِ أَنَّ الْمَيِّتَ مِنْكُمْ إِذَا مَاتَ قَمَعْتُمْ فِي دُبُرِهِ قَمْعاً فَصَبَبْتُمْ فِيهِ جَرَّةً

مِنْ مَاءٍ لِكَيْ لَا يَعْطَشَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ مَكْذُوبٌ عَلَيْنَا وَ عَلَيْكُمْ»

ولی من از شما شنیدم که وقتی شخصی می‌میرد یک نی و لوله‌ای را در مقعدش فرو می‌کنید با آن لوله، شکم میت را پر از آب می‌کنید تا در قیامت تشنه نشود. ابوحنیفه گفت هم این دروغ است هم آن دروغ است.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، ج ۴۷،

ص ۴۰۷، دار إحياء التراث العربي - بيروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.

ببینید من که عرض می‌کنم همه‌ی این مناظرات اصحاب را دسته‌بندی بکنیم، مخصوصاً بعضی‌ها مثل «مؤمن الطاق»، «محمد ابن حکیم»، «هشام ابن سالم» و... به این علت است که این‌ها یک مناظرات خیلی جانانه‌ای داشتند که در خیلی جاها به درد ما می‌خورد.

یا شما ببینید «ابن حمدون» که از علمای اهل سنت است نقل کرده است که: «ابو حنیفه» و «مؤمن الطاق» داشتند می‌رفتند یک مردی گفت:

«من يدلنا على صبيٍّ ضالٍّ؟ فقال شيطان الطاق: أما الصبي فلا أدري ولكن إن أردت أن أدلك على

شيخٍ ضالٍّ فها هو ذا»

بچه من گم شده شما آن را ندیدید؟ مؤمن الطاق گفت بچه گم شده نمی دانم ولی اگر به دنبال پیر

گمراه می گردی همین (ابو حنیفه) است!

التذكرة الحمدونية، اسم المؤلف: ابن حمدون محمد بن الحسن بن محمد بن علي، دار النشر: دار

صادر - بيروت/البنان - ١٩٩٦م، الطبعة: الأولى، تحقيق: إحسان عباس، ج ٧، ٢٤٣

این‌ها روش‌هایی است که اصحاب ائمه (علیهم السلام) به کار گرفتند و این‌ها تربیت شدگان ائمه (علیهم السلام) هستند.

لذا ما اگر بخواهیم در مسیر پاسخگوئی به شبهات و یا مناظرات موفق بشویم یکی از راه‌هایش ملاحظه کردن مناظرات ائمه و اصحاب ائمه (سلام الله علیهم اجمعین) و اینکه این‌ها را به صورت یک قاعده و ضابطه فن مناظره در آوردن و از این روش‌ها استفاده کردن است.

ما یک رفیقی داشتیم به اسم «آقا سید اباذر» خدا روحش را شاد کند. اوائل جنگ شهید شد. در حاضر جوابی ما مثل ایشان را ندیده بودیم. یعنی وقتی کنارش می‌نشستی صحبتی که می‌کردی از صحبت شما چهار تا لطیفه درست می‌کرد و طرف را روده بُر می‌کرد.

خودش نقل می‌کرد من داشتم در کوچه‌های قزوین می‌رفتم دیدم یک بنده خدایی الاغی همراهش است و ماسه هم بار زده. زیاد هم بار زده. هوا گرم و این حیوان هم دارد نفس نفس می‌زند این هم دارد با شلاق می‌کوبد.

می گفت: من دلم برای این حیوان سوخت. هوای گرم و نفس زنان، رفتم جلو و سلام کردم؛ گفتم پدرجان این همه بار بر این حیوان زدی، دارد نفس نفس می‌زند. شلاق هم می‌زنی! گفت آقا سید ببخشید من نفهمیدم فامیلش این‌جا است!! چشم رعایت می‌کنم، من هم فوراً گفتم: پدر جان من خواستم بگویم یک وقت عاق والدین نشوی! حالا خودت می‌خواهی عاق والدین بشوی بشو. من کاری ندارم!!!

استفاده از روش‌های مناظره و استفاده از امکانات روز و از روش منطق و همچنین استفاده از کامپیوتر و اینترنت که این‌ها یک نعمت بزرگی است که بزرگان گذشته ما از این نعمت برخوردار نبودند؛ همه و همه در راستای پاسخگوئی شایسته به شبهات و یا حضور قوی در مناظرات لازم است.

شما الآن اگر یک روایتی را بخواهید از طریق دستی پیدا کنید شاید ده‌ها ساعت وقت از شما بگیرد. ولی شما یک کلمه‌ای را در این نرم افزارها می‌زنید می‌بینید ۲۰۰، ۳۰۰ تا ۲ هزار مصدر در اختیار شما قرار می‌دهد. یا دنبال یک موضوعی می‌گردید در اینترنت جستجو می‌زنید می‌بینید که ده‌ها مقاله در اینترنت در این زمینه پیدا می‌شود.

آخرین کلام ما این است که با هر کسی که می‌خواهیم بحث بکنیم یکی از بهترین روش‌ها این است که ما ابتدا و قبل از صحبت، تألیفاتش را مطالعه بکنیم. مناظرات ایشان را ببینیم. توانمندی‌های ایشان را به دست بیاوریم. و نقاط ضعف او را کاملاً به دست بیاوریم. و با توجه به نقاط قوت و نقاط ضعف او وارد بحث بشویم. اگر به این شکل باشد قطعاً پیروزی از آن ما است. وگرنه همین‌طوری بی‌گدار به آب زدن است. اینکه به یک باره بگوئید آقا من می‌خواهم با شما مناظره بکنم. او هم بگوید چشم فردا بیایید! این طوری نمی‌شود.

یک هفته، دو هفته قبل از مناظره، لازم است آثار او را ببینیم و بحث‌هایی که با دیگر شیعیان داشته ملاحظه کنیم بعد از آن که این‌ها را ملاحظه کردیم وارد بحث و مناظره بشویم.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»